پژوهشنامه خراسان بزرگ

شماره ۳۷ زمستان ۱۳۹۸

No.37 Winter 2020

۱۶-۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۲۲

شواهدی از نظام فئودالی دوره ساسانی در شمال شرق ایران (با استناد به آثار محوطه بندیان درگز و محوطه های نویافته ساسانی در دشت درگز)

- **نورالدین مهدی قائم‌پناه:** دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس
- **علیرضا هژبری نوبری:** استاد بازنشسته باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس (rhejebri@yahoo.com)
- **سید مهدی موسوی کوهپر:** دانشیار باستان‌شناسی و عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس (smkooh@yahoo.com)
- **جواد نیستانی:** دانشیار باستان‌شناسی و عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس (ojneyestani@yahoo.com)

چکیده

شناخت ما از فئودالیسم دوره ساسانی به‌عنوان نظامی سیاسی-اجتماعی که مبتنی بر زمین‌داران نسبتاً بزرگ است، غالباً بر اساس مطالب موجود در نوشته‌های مورخین سده‌های نخست اسلامی ایجادشده و اطلاعات باستان‌شناسی در این زمینه بسیار کم‌رنگ است. پژوهش حاضر سعی بر آن دارد تا باهدف شناخت ساختار سیاسی-اجتماعی دشت درگز در دوره ساسانی و درک جایگاه محوطه باستانی بندیان در این نظام، از خلال نتایج و داده‌های به‌دست‌آمده از مطالعات باستان‌شناختی در دشت درگز، شواهدی از فئودالیسم ساسانی در منطقه شمال‌شرقی ایران را ارائه دهد. شیوه مورد استفاده در این پژوهش به لحاظ هدف، بنیادی و از نظر روش میدانی و نحوه گردآوری داده‌ها نیز اسنادی و کتابخانه‌ای است. بر این اساس، برای دستیابی به هدف پژوهش، به تحلیل آثار به‌دست‌آمده از محوطه بندیان و مقایسه این محوطه با برخی از دیگر استقرارهای ساسانی در دشت درگز پرداخته شده است. با استناد به نتایج حاصل از مطالعات صورت گرفته، این پژوهش سه محوطه ساسانی دیگر در دشت درگز را به‌عنوان محوطه‌های هم‌رتبه با بندیان و محل استقرار فئودال‌های درجه دو دوره ساسانی (دهقانان) معرفی می‌نماید که دارای ویژگی‌های مشابهی هستند. اهم این ویژگی‌ها عبارت‌اند از: شواهد اداری محدود و نه‌چندان باکیفیت، عدم وجود استحکامات دفاعی، بالاتر بودن کیفیت و کمیت پراکنش مواد فرهنگی در سطح این محوطه‌ها و همچنین فرم و موقعیت فضایی این تپه‌ها به‌صورت مجموعه‌ای از آثار معماری یکپارچه و فشرده که به‌طور مستقل از بافت‌های تاریخی هم‌دوره و پیرامونی‌شان در میان هسته‌های کشاورزی منطقه قرارگرفته‌اند.

واژگان کلیدی: بندیان، فئودالیسم، دهقانان، دوره ساسانی، دشت درگز

Abstract

Our understanding of Sassanid feudalism, as a socio-political system which is based on relatively large landowners, have often been based on the writings of historians of the first centuries of Islam, and the archaeological data in this field have been very limited. This paper with purpose of recognition of socio-political system at Dargaz plain in the Sassanid era and understanding of the role of Bandian site in this system, attempts to provide some evidence about the Sassanid feudalism in the northeastern areas via the data obtained from archaeological field studies in the Dargaz plain. This paper is basic in terms of purpose, its methodology is based on field studies, and data collection method is documentary and literature-based. So to reach the purpose of this study, Bandian site and artifacts obtained from its excavations were analyzed and compared with some other Sassanid sites in the Dargaz plain. Accordingly, due to few and not so high-quality administrative evidence, lack of fortifications, higher quality and quantity of distribution of cultural materials in these sites, and the form and spatial location of these sites as a collection of integrated and compact architectural works that have been located among the agricultural nuclei independently from their surrounding historical contexts, this article presents three other Sassanid sites in Dargaz plain as parity sites to Bandian and the settlements of the second-class feudal lords of the Sassanid period (=Dehqān).

Keywords: Bandian, Feudalism, Dehqān, Sasanian Period, Dargaz Plain

*نویسنده مسئول مکاتبات: نورالدین مهدی قائم‌پناه (۰۹۳۶۴۲۷۴۱۶۰) (mehdi.ghaempanah@yahoo.com)

مقدمه

فئودالیسم به‌عنوان نظامی سیاسی-اجتماعی در ساختار جوامع سده‌های میانه میلادی در اروپا و خاور نزدیک حائز اهمیت بوده و از دیدگاه اقتصادی نیز به‌عنوان شیوه‌ای برای تولید محصولات کشاورزی در جوامع آن دوران، همواره موردتوجه پژوهشگران قرار داشته است. این نظام مبتنی بر زمین‌داران بزرگ یا نسبتاً بزرگی است که وسعت و باروری زمین‌های آنان نشان‌گر میزان اهمیتشان در جامعه و بین طبقه اشراف این دوران بوده و همین گستردگی زمین‌های زیر نظر ایشان، معیار شناسایی و جدا کردن آنان از خرده‌مالکین و زارعان در سده‌های مذکور بوده است. در ایران ساسانی به دو نوع از این نظام برمی‌خوریم، گروه نخست همان شش خاندان اشرافی بزرگی هستند که از دوره اشکانی در بخش‌های وسیعی از سرزمین ایران دارای قدرت بوده و همواره در نبرد نفوذ و قدرت، به‌عنوان رقیب و مزاحمی برای حکومت مرکزی ساسانی به شمار می‌آمدند. دسته دیگر گروهی از زمین‌داران نسبتاً بزرگی بودند که البته در قیاس با خاندان‌های اشرافی مذکور از لحاظ وسعت زمین و قدرت سیاسی و نظامی در سطح بسیار پایین‌تر و کم‌اهمیت‌تر بوده و معمولاً در دهکده‌هایی که مالک آن بودند و غالباً در خانه‌ای اربابی یا یک دژ سکونت داشتند (آلتهایم و استیل، ۱۳۸۲: ۱۵۹-۱۵۷؛ کریستن‌سن، ۱۳۷۷: ۱۷۰-۱۶۹؛ ویسهوفر، ۱۳۷۷: ۲۱۶). دسته اخیر به‌ویژه از میانه دوره ساسانی و در پی اصلاحات خسرو انوشیروان، از طریق اقطاعات و بخشش‌هایی که از طرف شاه به برخی از نزدیکان و یا برخی از افراد طبقه آزادان در قبال خدمات سیاسی یا نظامی ایشان می‌شد شکل گرفته (پیگولوسکایا، ۱۳۷۲: ۳۰۳، ۳۰۵؛ کولسنیکف، ۱۳۸۹: ۸۶) و به تدریج تعداد و قدرت آنان تاحدی افزایش یافت که طبقه‌ای اجتماعی از فئودال‌های کوچک‌تر با نام دهقانان را تشکیل دادند (پیگولوسکایا، ۱۳۷۲: ۳۰۴؛ طاووسی و میرزایی، ۱۳۸۳: ۵۳؛ ویسهوفر، ۱۳۷۷: ۲۱۶). این امر از یک‌سو باعث کاهش نفوذ و قدرت شش خاندان اشرافی سابق می‌شد که با توجه به قدرت نظامی‌شان گاهی حتی تهدیدی برای پادشاه و حکومت مرکزی به‌حساب می‌آمدند و از سوی دیگر طبقه‌ای از اشراف خردتر را ایجاد می‌کرد که مستقیماً وابسته و وفادار به شخص پادشاه بودند و می‌توانستند در مواقع لزوم حتی سپاهی مستقل از سپاه خاندان‌های اشرافی و کاملاً تحت تسلط و انقیاد پادشاه را فراهم آورند (پیگولوسکایا، ۱۳۷۲: ۳۰۶-۳۰۳؛ کولسنیکف، ۱۳۸۹: ۸۶؛ آلتهایم و استیل، ۱۳۸۲: ۱۶۵).

مطالعه و پژوهش بر روی نظام فئودالی دوره ساسانی غالباً بر اساس مطالب موجود در نوشته‌های مورخین سده‌های نخست اسلامی ازجمله آثار طبری، دینوری و غیره صورت گرفته و نقش مطالعات باستان‌شناسی در این زمینه بسیار کم‌رنگ است. باوجوداینکه شواهد باستان‌شناختی از این موضوع بسیار محدود است، اما پژوهش حاضر سعی دارد تا با استناد به نتایج و داده‌های به‌دست‌آمده از مطالعات باستان‌شناختی در دشت درگز، شواهدی از فئودالیسم دوره ساسانی در منطقه شمال‌شرقی ایران را ارائه دهد. برای این منظور آثار و شواهد به‌دست‌آمده از کاوش محوطه بندیان درگز و شواهد سطحی تعدادی از محوطه‌های ساسانی دشت درگز از جنبه‌های مختلف با یکدیگر مورد مقایسه و تحلیل قرارگرفته‌اند. شایان‌ذکر است نظرات متفاوتی در رابطه با اهمیت و جایگاه محوطه بندیان در دوره ساسانی مطرح شده است. کاوشگر محوطه، آن را مجموعه بنایی یادمانی و مرتبط با پیروزی بهرام پنجم بر هیاطله/هپتالیان می‌داند که شاه به پاسداشت این پیروزی و به‌منظور ایجاد دستکردی (دستگرد یزدشاپوران) در منطقه مفتوحه فرمان به ساختن آن داده است (Rahbar, 1998: 227; & 2004: 8؛ رهبر، ۱۳۷۶: ۱۳؛ رهبر، ۱۳۸۱: ۱۳-۱۰؛ رهبر، ۱۳۹۰: ۱۶۸؛ بشاش، ۱۳۷۶: ۳۵). ژینیو در ردّ نظر رهبر آن را بنایی شاهانه ندانسته، بلکه به‌عنوان محل زندگی مرزبان منطقه معرفی می‌کند (ژینیو، ۱۳۹۰: ۱۶۰). با توجه به ساختار کلی محوطه و آثار به‌جای مانده در آن هر یک از دو نظر فوق در وجوهی قابل‌تأیید است، اما نمی‌توان هیچ‌یک از آن دو را به‌طور کامل پذیرفت. بر این اساس مقاله حاضر در پی آن است که با مطالعه و مقایسه محوطه بندیان و آثار به‌دست‌آمده از آن با نمونه‌های مشابه و قابل‌مقایسه در محدوده دشت درگز به شناخت دقیق‌تری از جایگاه و نقش محوطه بندیان و اهمیت آن در سلسله‌مراتب سیاسی دوره

ساسانی دست پیدا کرده و درعین‌حال شواهدی از نظام فئودالی دوره ساسانی در منطقه موردبحث را ارائه دهد.

پیشینه پژوهش

نخستین بار هنری فرانکفورت در ۱۹۲۴م گزارشی درباره سفال‌های دشت درگز (محمدآباد) ارائه نمود و در آن نقوش سفال‌های این منطقه را با نقوش سفال‌های تپه آنو در آسیای مرکزی مقایسه کرد و این دو منطقه را دارای یک صنعت سفالگری مشترک دانست (Frankfort, 1924). پس از وی عزت‌الله نگهبان در ۱۳۴۵ش تعدادی از تپه‌ها و محوطه‌های باستانی در شمال خراسان را در برنامه بررسی شمال شرق مورد شناسایی و مطالعه قرار داد. در ۱۳۵۷ش هیأتی از طرف دانشگاه یوتا به سرپرستی فیلیپ کهل و دنیس هسکل به بازدید و بررسی مقدماتی دشت درگز پرداخته و گزارش مختصری از این بازدید را منتشر کردند (Kohl & Heskel, 1980؛ کهل و هسکل، ۱۳۷۸). در ۱۳۷۵ش بررسی و شناسایی محوطه‌های باستانی دشت درگز توسط هیأتی از سوی سازمان میراث فرهنگی استان خراسان به سرپرستی بختیاری شهری انجام شد (بختیاری‌شهری، ۱۳۷۵) و در ۱۳۷۶ش نیز بررسی و شناسایی تکمیلی دوره پیش از تاریخ دشت درگز توسط عمران گاراژیان به انجام رسید (گاراژیان، ۱۳۷۷). در سال‌های اخیر نیز بررسی‌هایی در رابطه با دوره‌های پیش از تاریخ (باقی‌زاده، ۱۳۹۱؛ شیخ، ۱۳۹۳) و اشکانی (فلاح، ۱۳۹۴؛ نامی: ۱۳۹۵) دشت درگز صورت پذیرفته است. بااین‌وجود غالب بررسی‌های صورت پذیرفته در این منطقه در ارتباط با دوران پیش از تاریخ و دوره اشکانی این منطقه است و پیش از این صرفاً فعالیت باستان‌شناختی مرتبط با دوره ساسانی در دشت درگز مربوط به کاوش‌های متمرکز در محوطه بندیان به سرپرستی مهدی رهبر بوده است (رهبر، ۱۳۷۳-۱۳۸٦). از سوی دیگر، پژوهشگرانی با دیدگاه تاریخ‌نگارانه و غالباً با بررسی متون مورخین و جغرافیانویسان سده‌های نخست اسلامی، در رابطه با نوع ساختار فئودالیسم دوره ساسانی مطالبی را ارائه نموده‌اند (پیگولوسکایا، ۱۳۷۲؛ کولسنیکف، ۱۳۸۹؛ آلتهایم و استیل، ۱۳۸۲؛ کریستن‌سن، ۱۳۷۷؛ ویسهوفر، ۱۳۷۷) و برخی دیگر نیز وجود تک محوطه‌هایی از این دوران در دشت‌های آسیای میانه را مرتبط با ساختار فئودالی ساسانی و دوران گذشته در این مناطق دانسته‌اند (بلینتسکی، ۱۳۷۱؛ بارتولد، ۱۳۷۹)، اما این مطالعات مربوط به خارج از مرزهای کنونی ایران بوده و هیچ‌یک نیز از طریق انجام بررسی میدانی تخصصی باستان‌شناسی در این زمینه انجام نگرفته است.

روش پژوهش

نتایج حاصل از بررسی باستان‌شناختی دشت درگز و کاوش‌های محوطه بندیان مبنای پژوهش حاضر جهت پاسخ به پرسش پیش‌گفته است. بنابراین، پژوهش پیش رو، در زمره مطالعات تاریخی بنیادی است که تلاش دارد با تفسیر داده‌های باستان‌شناختی، گمانه‌هایی در زمینهٔ الگوی موجود در ساختار اجتماعی-سیاسی استقرارهای ساسانی دشت درگز ارائه دهد.

بستر جغرافیایی شکل‌گیری محوطه‌های ساسانی در دشت درگز

دشت درگز در شمال شرقی ایران و شمال استان خراسان رضوی واقع شده است. وضعیت جغرافیایی این دشت و قرارگیری آن در میان دو رشته‌کوه کپه‌داغ و الله‌اکبر محیطی نسبتاً بسته و ایزوله را برای ساکنین آن فراهم آورده و این موضوع باعث گشته تا محوطه‌های این دشت از مسیرهای تجاری اصلی به‌دور مانند. این امر باعث می‌گردد تا در تحلیل استقرارهای این دشت، نتوان چندان به نقش عامل سیاسی و تجاری برای شکل‌گیری استقرارها تکیه کرد. در واقع به نظر می‌رسد صرفاً وضعیت اقلیمی مناسب این دشت منجر به تجمع گروه‌های انسانی و شکل‌گیری استقرارهایی در آن شده است و اندازه این استقرارها و جمعیت ساکن در آن‌ها به‌شدت تحت تأثیر شرایط محیطی و اقلیمی این منطقه بوده‌اند و درنتیجه گستردگی و اهمیت این استقرارها صرفاً تا حدی پیش می‌رفته که محیط دشت توانایی تأمین نیازهای آن‌ها را داشته باشد. با توجه به این‌که شیوه اصلی اقتصاد ساسانی وابسته به دو عنصر کشاورزی (مالیات زمین) و بازرگانی بوده (شیپمان، ۱۳۸۴: ۹۵؛ پیگولوسکایا، ۱۳۷۲: ۲۹۹) و چنان‌که یاد شد، نقش عنصر تجارت و بازرگانی در دشت درگز از اهمیت بالایی برخوردار نیست، می‌توان تنها عامل اصلی شکل‌گیری استقرارهای ساسانی این دشت را وجود آب فراوان رودهای دائمی جاری در آن و خاک رسوبی

حاصل از جریان این رودها دانست که شرایط بسیار مساعدی را برای کشاورزی در جلگه و باغداری و دامپروری در بخش‌های مرتفع‌تر فراهم می‌آورد، اما باید در نظر داشت که بخش عمده‌ای از این دشت را ارتفاعات کوتاه و تپه‌ماهورهای کم‌ارتفاعی شکل داده‌اند و تنها در جلگه‌های حاشیه رودهای دائمی درونگر، زنگلانلو و لایین شرایط مساعد برای کشاورزی فراهم است؛ هرچند عرض بخش جلگه‌ای در برخی نقاط به حدود ۲۰ کیلومتر می‌رسد. شاید بر همین اساس است که از ظهور شهرهای گسترده در طول تاریخ (به‌استثنای شهرتپه مربوط به دوره اشکانی که احتمالاً در بدو ورود پارت‌ها به ایران و به‌عنوان پایگاهی در درگاه ورودی ایشان به سرزمین‌های داخلی فلات ایران تأسیس‌شده (فلاح و محمدی‌فر، ۱۳۹۵: ٥؛ نامی و دیگران، ۱۳۹٦: ۱۳۹؛ نامی و موسوی‌نیا، ۱۳۹۸: ۱۲، ۴) و به‌ویژه دوره ساسانی در این منطقه اثری به چشم نمی‌خورد، بلکه غالباً محوطه‌هایی با ابعاد کوچک و وسعت کم‌تر از یک هکتار تا ٦ هکتار را شاهد هستیم. بااین‌وجود برخی از استقرارهای یادشده و مدنظر این پژوهش در عین وسعت کم، دارای شواهد فرهنگی باکیفیت به نسبت بالایی هستند که آن‌ها را از روستاهای کوچک و کم‌اهمیتی که در گذر زمان به میزان متعدد شکل می‌گرفته‌اند متمایز می‌سازد. در بخش‌هایی از دشت که عرض جلگه بیش‌تر شده و در واقع شرایط برای ایجاد هسته‌های کشاورزیِ نسبتاً گسترده‌ای فراهم می‌شود، می‌توان یک یا دو نمونه از این استقرارها را بافاصله‌های چند کیلومتری از یکدیگر، در کنار استقرارهای کم‌اهمیت‌تر از لحاظ ساختارهای معماری و بافت فرهنگی شناسایی نمود. این امر خود گویای این است که محوطه‌های مذکور اهمیت مرکزی نسبت به سایر محوطه‌های حوزه خود داشته‌اند.

بحث و تحلیل

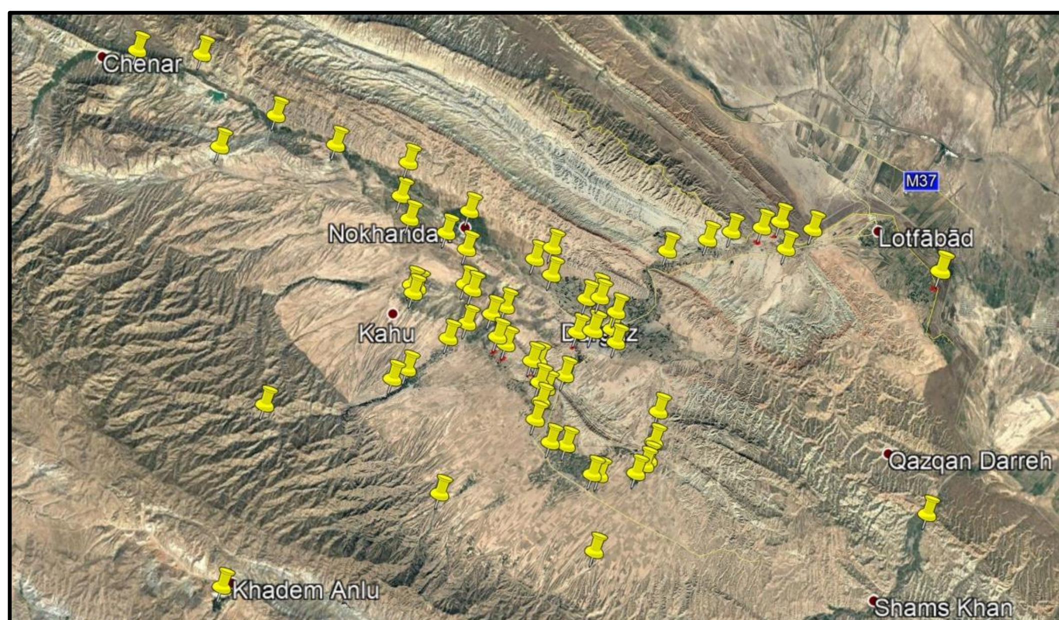
برای درک بهتر استقرارهای مذکور در بالا می‌توان آن‌ها را با تنها نمونه کاوش شده از این نوع در دشت درگز یعنی محوطه بندیان مقایسه نمود و با بررسی آثار و اشیاء به‌دست‌آمده از کاوش‌های بندیان تا حدودی به میزان اهمیت این محوطه و محوطه‌های قابل قیاس با آن و جایگاه آن‌ها در رتبه‌بندی سیاسی اجتماعی محوطه‌های عصر ساسانی پی برد. محوطه تاریخی بندیان شامل سه تپه باستانی A، B و C با فاصله‌ای نزدیک به یکدیگر است که دوره اصلی استقرار در آن‌ها مربوط به عصر ساسانی است و می‌توان آن را مهم‌ترین محوطه ساسانی یافت شده در نیمه شرقی ایران کنونی دانست. این محوطه در ۱۳٦۹ش در اثر فعالیت‌های مربوط به تسطیح اراضی کشاورزی کشف شد و طی ۱۳ فصل در فاصله سال‌های ۱۳۷۳ش تا ۱۳۸٦ش به سرپرستی مهدی رهبر مورد کاوش باستان‌شناسی قرار گرفته است. بقایای تپه C کارگاه‌های صنعتی و انبارهای ذخیره را شامل می‌گردد و تپه B بنایی برج شکل است که احتمالاً کارکردی تدفینی داشته است. بخش اصلی مجموعه که با عنوان تپه A معرفی‌شده، بقایای معماری شامل مجموعه بناهایی اشرافی و مذهبی و شاید با کاربرد یادمانی را در بر می‌گیرد که از مهم‌ترین بخش‌های آن می‌توان به یک تالار ستون‌دار با ٤ ستون و مجموعه‌ای مذهبی شامل اتاق نیایش آتش با آتشدان گچی زیبایی در مرکز و چند اتاق دیگر و وابسته به آن، اشاره نمود. دورتادور فضای تالار ستون‌دار با چند صحنه گچ‌بری متوالی تزیین‌شده که با وسعتی در حدود ۱۰۰ مترمربع، به‌عنوان وسیع‌ترین مجموعه گچ‌بری به‌دست‌آمده از دوران ساسانی شناخته می‌شود. این نقوش و تصاویر موضوعات متعددی ازجمله شکار، جنگ، صحنه‌های مذهبی و تفویض قدرت را نمایش می‌دهند و کتیبه‌هایی به خط پهلوی نیز در کنار برخی از صحنه‌های گچ‌بری به چشم می‌خورد.

چنان‌که می‌دانیم در نظر گرفتن کیفیت خوب یا بد برای یک محوطه باستانی و آثار و اشیاء به‌دست‌آمده از آن نسبی است، یعنی ممکن است دو نمونه مشابه از نظر کیفیت، بسته به بافت زمانی و مکانی وابسته به آن به‌طور متفاوتی تعبیر و تفسیر گشته و اعتبار متفاوتی برای آن‌ها در نظر گرفته شود. به‌عنوان‌مثال سازه معماری خاصی اگر در یک منطقه دور افتاده و با آثار ضعیف فرهنگی قرار داشته باشد در قیاس با سایر آثار آن حوزه ممکن است بسیار باکیفیت و مهم جلوه کند، اما همان ساختار اگر در یک شهر رومی با ویلاهای اشراف‌نشین آن قرار می‌داشت ممکن بود به‌عنوان اثری معمولی یا حتی بی‌کیفیت در نظر گرفته شود. به همین منوال در بعد زمانی نیز همان سازه ممکن است برای دوره‌ای از تاریخ به‌عنوان سازه‌ای مهم و خاص در نظر گرفته شود اما اگر در دوره زمانی جدیدتری با پیشرفت‌هایی که در فرهنگ و

تکنولوژی رخداده، دوباره می‌شد آن را به‌عنوان سازه‌ای کم‌اهمیت و پیش‌پاافتاده نگریست. این بدان معنی است که هر اثر فرهنگی اعم از سازه‌های معماری و اشیاء فرهنگی به‌دست‌آمده از آن را باید در بافت زمانی و مکانی وابسته به آن موردبررسی و تحلیل قرار داد تا بتوان دیدگاهی صحیح‌تر و نزدیک‌تر به واقعیت را از نظر جایگاه و شأن اجتماعی و فرهنگی‌شان برای آن‌ها در تحلیل‌ها متصور شد.

بر این اساس، برای درک اهمیت محوطه‌ای چون بندیان و جایگاه و مرتبه آن در ساختار اجتماعی و سیاسی دوره ساسانی، بررسی این محوطه و آثار یافت شده از آن در بافت محیطی و اجتماعی منطقه شمال شرق ایران و همچنین از بُعد زمانی در بافت فرهنگی دوره ساسانی الزامی به نظر می‌رسد. چنان‌که یاد شد، طبقه دهقانان از اواسط دوره ساسانی به‌عنوان یک قشر خرده‌مالک اشرافی ظاهر می‌شوند که معمولاً در دهکده‌هایی که مالک آن هستند و غالباً در خانه‌ای اربابی یا یک دژ سکونت داشتند؛ اما وسعت اراضی و املاک آنان بسیار کمتر از اراضی اشراف زمین‌دار بزرگ بود و از این حیث، از اشراف و نجبای بزرگ متمایز می‌شدند (آلتهایم و استیل، ۱۳۸۲: ۱۵۹-۱۵۸؛ کریستن‌سن، ۱۳۷۷: ۱۷۰-۱۶۹؛ ویسهوفر، ۱۳۷۷: ۲۱۶). بلینتسکی نیز این‌دست از محوطه‌ها را به‌عنوان جایگاه استقرار این دهقانان دانسته و اشاره می‌کند پیش از فتوحات اعراب، تعداد بسیاری قصر و قلعه‌های دفاعی در تمامی آسیای مرکزی وجود داشت که هرچند از نظر طرح و نقشه تفاوت‌هایی برحسب محل در آن‌ها دیده می‌شود بااین‌حال همهٔ این قصرهای ارباب‌های روستایی از یک شکل کلی و یکسان برخوردار بوده‌اند (بلینتسکی، ۱۳۷۱: ۱۷۴).

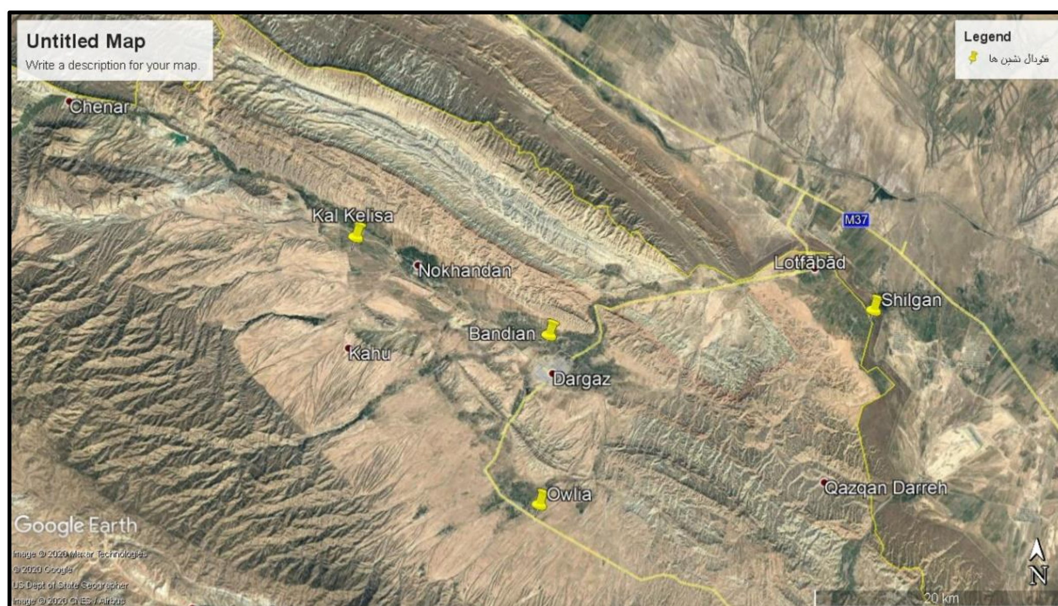
در بررسی تخصصی صورت گرفته به‌منظور شناسایی استقرارهای دوره ساسانی در دشت درگز (قائم‌پناه، ۱۳۹۸) تعداد ٦۴ محوطه دارای شواهد سطحی و یا معماری متعلق به دوره ساسانی معرفی شد (تصویر ۱). از این میان چند مورد از محوطه‌های استقراری مذکور در نوشتار حاضر برای ما از اهمیت بیش‌تری برخوردارند. این محوطه‌ها از لحاظ محل قرارگیری در میان هسته‌های کشاورزی، شواهد سطحی موجود، فرم ساختار معماری باقی‌مانده از آن‌ها و جانمایی و ارتباطات فضایی بخش‌های مختلف آن‌ها تا حد زیادی با مجموعه بندیان قابل‌مقایسه‌اند.



تصویر ۱: موقعیت محوطه‌های ساسانی دشت درگز (مأخذ: نگارندگان)

چنان‌که یاد شد محوطه بندیان از دو تپه A و C به‌صورت جفتی و یک برج مدور (تپه B) تشکیل‌شده که تاریخ استقرار و استفاده از آن‌ها مربوط به نیمه دوم دوره ساسانی و به‌احتمال فراوان سده پنجم میلادی است. به نظر می‌رسد یکی از تپه‌ها (تپه A) جایگاه فعالیت‌های رسمی و مرتبط با امور اداری و مذهبی ساکنین این محوطه بوده و تپه دیگر (تپه

C) کاربری مسکونی داشته و در سال‌های بعد بخشی از آن به فعالیت کارگاه‌های تولیدی و صنعتی اختصاص یافته است (رهبر، ۱۳۸۳: ۱۰۷-۹۷). فاصله نزدیک تپه‌های مذکور، ارتباط مستقیم آن‌ها با یکدیگر و کارکرد مجموعه‌ای آن‌ها را نشان می‌دهد. در نقاط دیگری از دشت درگز نیز نمونه‌هایی از این تپه‌های جفتی -و در یک نمونه (تپه‌های اولیاء) همراه با برجی مدور و قابل‌مقایسه با برج بندیان- با شواهد سطحی مربوط به دوره ساسانی مشاهده می‌شود که کیفیت و کمیت شواهد و یافته‌های فرهنگی سطحی این محوطه‌ها نشان‌گر اهمیت بیش‌تر آن‌ها نسبت به سایر استقرارهای هم‌دوره موجود در محدوده دشت درگز است. به‌عنوان‌مثال قطعات گچبری یافت شده در محوطه ساسانی شیلگان که در اثر آسیب‌های انسانی مرتبط با فعالیت‌های کشاورزی در سطح این محوطه پراکنده‌شده‌اند، از لحاظ نقش‌مایه به‌طور کامل قابل‌مقایسه با نمونه‌های گچبری ساسانی و به‌ویژه گچبری‌های محوطه بندیان هستند (صدرایی، ۱۳۹۵: ۴-۳). علاوه بر این فرم چهارگوش تپه‌های مذکور نشان از وجود سازه‌ای معماری دارد که از لحاظ ابعاد غالباً دارای اضلاعی در حدود ۵۰ تا ۷۰ متر هستند که این ابعاد نیز با ابعاد تپه‌های محوطه بندیان قابل‌مقایسه است و وجود خشت‌هایی با ابعاد ۴۴-۴۰ و ضخامت ۱۲-۱۰ سانتی‌متر که در بخش‌هایی از ساختارهای مذکور در اثر فرسایش یا کاوش‌های غیرمجاز قابل‌رؤیت هستند نیز انتساب این آثار معماری را به دوران تاریخی (در اینجا ساسانی) قابل‌قبول می‌سازد. نکته جالب‌توجه در رابطه با محوطه‌های مذکور این است که اولاً این تپه‌ها به‌صورت مستقل و جدا افتاده از بافت‌های استقراریِ تاریخی ایجاد شده‌اند و در وهله بعد تمامی آن‌ها در مرکز هسته‌های کشاورزی موجود در دشت درگز قرارگرفته‌اند (تصویر ۲).



تصویر ۲: موقعیت استقرارهای فئودال‌نشین ساسانی در هسته‌های کشاورزی دشت درگز (مأخذ: نگارندگان)

کاوش‌های بندیان که طی ۱۲ فصل بین سال‌های ۱۳۷۳ش تا ۱۳۸۶ش به سرپرستی مهدی رهبر صورت گرفته شواهد بسیاری را نمایان ساخت که اطلاعات زیادی در خصوص ویژگی‌های آثار دوره ساسانی در شرق کشور به دست می‌دهد. تالار ستون‌دار این مجموعه و کیفیت گچبری‌های آن به همراه اتاق آتش و آتشدان موجود در آن در کنار سایر آثار معماری این محوطه، مجموعه‌ای به نسبت باکیفیت از میانه دوره ساسانی را به نمایش می‌گذارد (تصاویر ۳ و ۴)، اما فشردگی آثار معماری از لحاظ فضایی و کوچک بودن ابعاد و حالت مینیاتوری مجموعه بناها، به ما اجازه نمی‌دهد که برای این مجموعه اعتبار بسیار زیادی از نوع بنا یا یادمانی شاهانه (Rahbar, 1998: 227; & 2004: 8؛ رهبر، ۱۳۷۶: ۱۳؛ رهبر، ۱۳۸۱: ۱۳-۱۰؛ رهبر، ۱۳۹۰: ۱۶۸؛ بشاش، ۱۳۷۶: ۳۵) قائل شویم و یا حتی آن را برای زندگی و حضور مرزبانی از دوره ساسانی (ژینیو، ۱۳۹۰: ۱۶۰) مناسب بدانیم. هرچند کیفیت آثار یادشده در نوع خود در

میان آثار کاوش شده در منطقه موردبحث کم‌نظیر است، اما با مقایسه این آثار با بنایی همچون خانه اربابی حاجی‌آباد در فارس که توسط مسعود آذرنوش کاوش و معرفی‌شده (Azarnoush، 1994) و یا خانه اربابی پنجکنت می‌توان به‌روشنی دریافت که آثار بندیان چه از لحاظ کیفی و چه از لحاظ کمّی هم‌سطح آثار محوطه‌های یادشده و حتی در برخی موارد در درجه‌ای پایین‌تر از آن‌ها قرار دارند و بر این اساس می‌توان برای این محوطه نیز کاربری مشابهی را به‌عنوان یک محوطه اربابی یا اشرافی و غیردرباری مطرح نمود. تزیینات گچبری و مجسمه‌های متعدد خانه اربابی حاجی‌آباد و نقاشی‌های دیواری پنجکنت هر یک از نظر کیفیت در میان بهترین نمونه‌های هنری موجود از دوره ساسانی جای دارند و می‌توان آن‌ها را از لحاظ ایجاد شأن برای سکونتگاهی اشرافی، هم‌درجه با گچبری‌های یافت شده از بندیان به‌حساب آورد. بر این اساس به نظر می‌رسد قائل شدن اعتبار بیش از حد برای گچبری‌های بندیان که یکی از دلایل اصلی برای در نظر گرفتن جایگاهی رفیع برای این محوطه است، چندان شایسته نیست.



تصویر ۳: موقعیت تپه‌های سه‌گانه بندیان درگز (مأخذ: نگارندگان)



تصویر ۴: نمای عمومی آثار و فضاهای معماری تپه A بندیان درگز (مأخذ: نگارندگان)

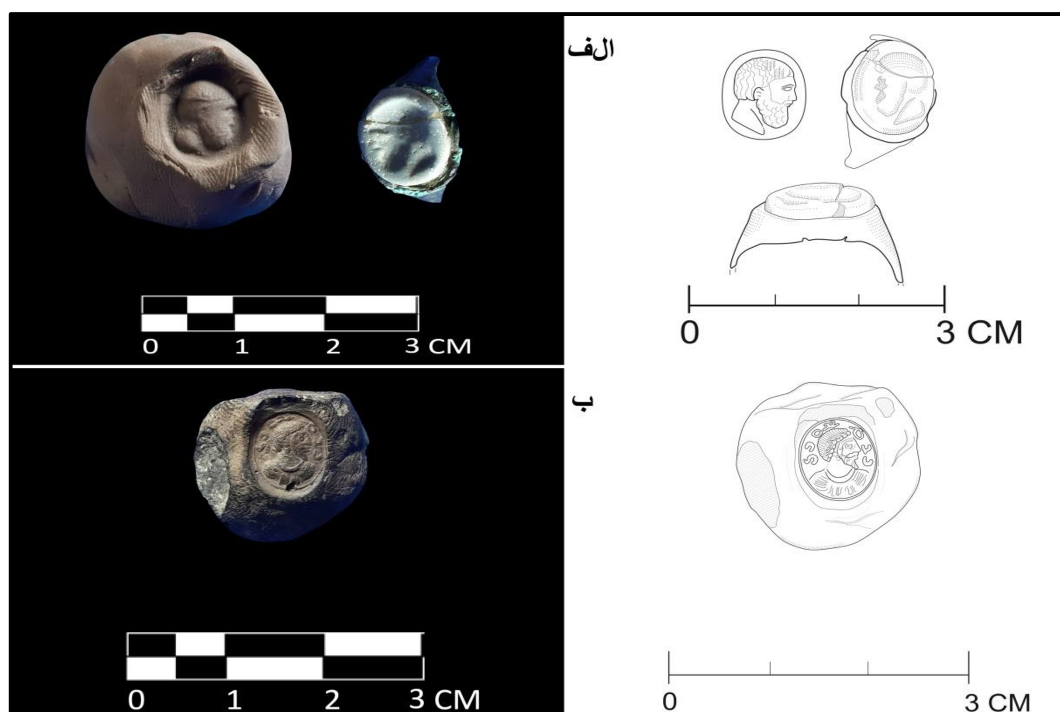
در این میان یافته‌های منقول به‌دست‌آمده از بندیان به‌عنوان تنها نمونه کاوش شده از این دست محوطه‌ها در دشت درگز نیز می‌تواند به درک صحیح‌تری از جایگاه و نوع کارکرد این‌گونه استقرارهای مربوط به دوره ساسانی در این منطقه بیانجامد. مهم‌ترین نوع از این یافته‌ها که بالأخص می‌تواند در این زمینه کمک‌رسان باشد شواهد مربوط به روابط اداری این محوطه با سایر محوطه‌ها است که مهر و گل‌مهرهایی که در طی کاوش‌های بندیان از دل خاک بیرون آمده‌اند می‌توانند بهترین پاسخ را در این باره ارائه دهند. در میان یافته‌های به‌دست‌آمده از کاوش‌های تپه A بخشی از یک انگشتر نگین‌دار به دست آمد (تصویر ۵ الف) که هرچند حلقه نقره آن به غیر از بخش پایه نگین، تقریباً به‌طور کامل از بین رفته، اما نگین سنگی آن باوجود این‌که بخشی از آن شکسته، پس از وصالی از سلامت نسبی برخوردار شده است. بر روی نگین نقش سر و نیم‌تنه مردی به‌صورت نیم‌رخ و با ریش‌بلند و مواج و موهای مجعد دیده می‌شود. با توجه به اینکه نگین مذبور تنها مهر به‌دست‌آمده از بندیان است، اهمیت آن دوچندان خواهد بود و می‌توان شخصیت نقش شده بر مهر را به‌احتمال فراوان حاکم یا شخصیت اصلی ساکن در بندیان دانست.

نکته قابل‌توجه در رابطه با این نگین عدم وجود کتیبه‌ای برای معرفی صاحب مهر است. این امر باید نشان از شناخته‌شده بودن شخص مذکور در میان افرادی که اثر مهر وی را می‌دیده‌اند باشد. در بررسی این موضوع دو دیدگاه متفاوت را می‌توان در نظر گرفت. نخست این‌که وی را شخصیت بسیار بلندپایه‌ای در نظر بگیریم (به‌عنوان‌مثال هم‌رده با یکی از اعضای خاندان شاهی یا مقامات بلندپایه لشکری و کشوری) که غالب افرادی که در سیستم و سلسله‌مراتب اداری کشور بوده‌اند مهر وی را می‌شناخته‌اند و به همین دلیل نیازی به ایجاد کتیبه برای معرفی وی احساس نمی‌شده که این موضوع با توجه به جنس و کیفیت نه‌چندان بالای مهر مذکور از درجه اعتبار ساقط است؛ چراکه می‌دانیم در دوره‌های پیش از تاریخ و تاریخی، مهر و به‌ویژه نمونه‌هایی همچون مهر بندیان که نگین انگشتری نیز هستند، علاوه بر کارکرد اداری، به‌عنوان نوعی کالای شأن‌زا نیز به‌حساب می‌آمده و کیفیت و ارزش مادّی آن نوعی اعتبار برای دارنده مهر بوده است. بر همین منوال نمونه‌های متعددی از انگشترهای زرین با نگینی از جنس سنگ‌های قیمتی و نیمه قیمتی از بلندپایگان دوره ساسانی در دست داریم (طلایی، ۱۳۹۳: ۱۶۲-۱۶۰) که مهر مذکور در این نوشتار در قیاس با آن‌ها بسیار کم‌اعتبار جلوه می‌نماید.

از سوی دیگر می‌توان صاحب مهر را شخصیتی محلی دانست (احتمالاً به‌عنوان زمین‌داری نسبتاً بزرگ یا یکی از اربابان محلی در این منطقه که در متون نویسندگان مسلمان سده‌های نخستین اسلامی از آنان با نام دهقان یاد می‌شود) که ارتباطات فرامنطقه‌ای خاصی نداشته و صرفاً با رعیتان خویش و شاید اربابان و زمین‌داران بزرگ هم‌جوار در محدوده دشت درگز که مسلماً معرف حضور آنان بوده، ارتباط داشته است. عدم وجود کتیبه‌ای برای معرفی شخص و کیفیت نسبتاً خوب اما نه به‌اندازه کافی مطلوب مهر مذکور نیز مؤید این مطلب است که نباید جایگاه صاحب آن را فراتر از یک فئودال نه‌چندان عالی‌مقام دانست. این موضوع می‌تواند مؤید نظام فئودالی مطرح شده برای دوره ساسانی نیز باشد (طغرایی و قائم‌پناه، ۱۳۹۸الف: ٦-٧).

علاوه بر این در میان یافته‌های به‌دست‌آمده از کاوش‌های تپه A بندیان تعداد هفت عدد گل‌مهر متعلق به دوره ساسانی نیز به چشم می‌خورد. اثر مهرهای مکشوفه نسبتاً کوچک‌اند و برای مهر و موم کردن استفاده می‌شده‌اند. هنوز سوراخ‌هایی که از آن نخ گذرانده و به دور اشیایی، به‌منظور اطمینان و جلوگیری از تغییر و یا تعویض و یا برداشت، پیچیده بودند، مشخص است. در بعضی قطعات، با توجه به شکل گل که در بخش داخلی انحنا دارد، محموله احتمالاً چیزی شبیه به کاغذ یا پوست لوله شده بوده است (رهبر، ۱۳۷٦: ۱٦-۱۵). این شواهد نشان از وجود مکاتبات بین حاکم بندیان با برخی از دیگر محوطه‌های هم‌دوره خود دارد؛ هرچند نمی‌توان از اداری یا تجاری بودن مضمون مکاتبات مطروحه اطمینان حاصل نمود. بااین‌حال عدم وجود کتیبه در نقش مهرهای مذکور (به‌جز یک نمونه) نیز به دلایل یادشده ما را بر آن می‌دارد که این‌ها را نیز در زمره اسناد اداری دولتی به‌حساب نیاوریم. تنها یکی از گل‌مهرهای یادشده دارای کتیبه است. بر روی این گل‌مهر که از جنس گل سیاه‌رنگ و یا شاید قیر طبیعی است، اثر مهری با نقش مردی دیده می‌شود که به

سمت چپ می‌نگرد. شخص مذکور دارای سبیلی قیطانی، ریشی به نسبت بلند و موهایی آراسته است. وی گردنبند و لباس چسبان چین‌داری به تن دارد که ظاهراً در جلو سینه گره خورده است. دور سرش نوشته‌ای به خط پهلوی دارد که عبارت یوم شپیل (YWM ŠAPIL) با ترجمه «روزبه» خوانده می‌شود (تصویر ۵ ب).



تصویر ۵: الف: مهرانگشتری مکشوفه از کاوش‌های بندیان (طغرایی و قائم‌پناه، ۱۳۹۸الف: ۱۷، ۷)
ب. گل‌مهر «روزبه» مکشوفه از کاوش‌های بندیان (طغرایی و قائم‌پناه، ۱۳۹۸ب: ۱۸، ۸)

نکته جالب‌توجه در رابطه با این گل‌مهر خطی است که نام روزبه با آن نوشته شده است. کتیبه مذکور به خط پهلوی مسیحی و این موضوع نشان‌گر این است که شخص مذکور به‌احتمال فراوان شخصیتی مسیحی بوده و یا حداقل در محدوده مسیحی‌نشین قلمرو ساسانی سکونت داشته است. با توجه به نوع کتیبه که فقط اسم شخص را بدون هرگونه لقب، عنوان یا نماد و نشانه‌ای به نمایش گذاشته است و با در نظر گرفتن وضع ظاهری معمولی وی، به نظر می‌رسد که روزبه باید شخصیتی غیرسیاسی و غیرمذهبی باشد و شاید صرفاً تاجری مسیحی بوده است (طغرایی و قائم‌پناه، ۱۳۹۸ب: ۷-۶). با توجه به اینکه کلونی‌های مسیحی‌نشین در نیمه اول دوره ساسانی غالباً در محدوده غرب و شمال‌غرب قلمرو ساسانی به‌ویژه در حوزه سوریه و ارمنستان و اطراف آن ساکن بودند، به‌احتمال فراوان حضور گل‌مهری با کتیبه پهلوی مسیحی در بندیان -که منطقه‌ای نزدیک به سرحدات شمال‌شرقی ساسانی است- را باید به دوران آزادی عمل و گسترش حوزه فعالیت‌های مسیحیان در نیمه دوم دوران ساسانی مربوط دانست. ازآنجاکه از آغاز قرن پنجم میلادی شاهد شکل‌گیری اسقف‌نشین‌های مسیحی و نستوری (کلیسای مسیحیان ایران پس از جدایی از مسیحیان روم) در قلمروی شرقی ساسانی ازجمله سیستان، نیشابور، مرو، هرات و بادغیس هستیم (نولدکه، ۱۳۷۸: ۴۲؛ کولسنیکف، ۱۳۸۹: ۱۷۵ و ۱۷۷؛ مشکور، ۱۳۴۹: ۶۱)، شاید بتوان تاریخ حضور این گل‌مهر و در واقع زمان زیستن روزبه را نیز مربوط به همین دوره (پس از آغاز قرن ۵ میلادی) دانست که با تاریخ‌گذاری ارائه‌شده برای بندیان توسط کاوشگر نیز هم‌خوانی دارد. بر این اساس به نظر می‌رسد می‌توان کارکرد این گل‌مهر را نیز برای ممهور کردن سندی تجاری (و نه اداری) دانست. درمجموع تعداد معدود شواهد قابل ارتباط با اسناد اداری ازجمله مهر و گل‌مهرهای یادشده نشان از این دارد که محوطه بندیان محل استقرار شخصیتی نبوده که از لحاظ سیاسی و اداری دارای جایگاه و منزلت بسیار بالایی باشد.



تصویر ٦: موقعیت تپه‌های اولیاء و دمکه در بخش چاپشلو درگز (مأخذ: نگارندگان)

با قبول این فرض که شخصیت مستقر در بندیان به‌احتمال تنها یکی از زمین‌داران بزرگ منطقه بوده است، می‌توان دست‌کم سه محوطه استقراری دیگر در دشت درگز که دارای شرایطی مشابه با بندیان هستند را نیز به‌عنوان محوطه‌های فئودال‌نشین معرفی نمود. جالب‌ترین این نمونه‌ها مربوط به مجموعه‌ای است که به سبب مجاورت با امامزاده اولیاء، به «تپه‌های امزامزاده اولیاء» موسوم گشته‌اند. در اینجا دو تپه مربوط به دوره تاریخی به‌صورت جفتی بافاصله ٦۰ متر از یکدیگر و در میان هسته کشاورزی منطقه چاپشلو و در دو سوی جاده امروزی چاپشلو به درگز واقع‌شده‌اند (تصویر ٦). فرم مربع‌شکل آن‌ها و بقایای معماری قابل‌مشاهده که با خشت‌های بزرگی با ابعاد ۸×؟×۴۵ سانتی‌متر ساخته‌شده‌اند و در برخی قسمت‌ها قطعات اندود گچی دیوارهای آن نیز به چشم می‌خورد، به همراه شواهد و داده-های سفالی سطحی، صحت انتساب این محوطه به دوران تاریخی و به‌خصوص ساسانی را نشان می‌دهد. در فاصله حدود ۲۵۰ متری شمال‌غرب تپه‌های مذکور بقایای ساختاری مدوّر و برج‌مانند به قطر حدود ۲۵ متر و قابل‌مقایسه با برج تدفینی بندیان (بندیان B) وجود دارد و به‌طورکلی مجموعه مذکور از لحاظ جانمایی فضایی، شباهت فوق‌العاده‌ای را با مجموعه بندیان به دست می-دهد (تصویر ۷). نکته جالب‌توجه در رابطه با برج مذکور این است که اهالی محلی این برج را با عنوان «دَمِکه» می‌نامند؛ چنان‌که می‌دانیم زرتشتیان امروزی نیز برای نامیدن فضاهای موسوم به دخمه با انداختن حرف «خ» در هنگام تلفظ، آن را به‌صورت «دَمِه» ادا می‌نمایند. هرچند این موضوع نیازمند انجام مطالعات زبان‌شناسی دقیق‌تر است اما درهرحال با توجه به فرم ساختاری و جانمایی این برج در قیاس با مجموعه بندیان و همچنین نوع ادای نام آن در بین افراد محلی، احتمال ارتباط و کاربری آن به‌عنوان ساختاری تدفینی همچون بندیان B در ذهن تداعی می‌شود. بااین‌وجود مشخص نمودن کاربری اصلی این برج تنها با انجام کاوش‌های علمی باستان‌شناختی در محوطه مذکور امکان‌پذیر است.

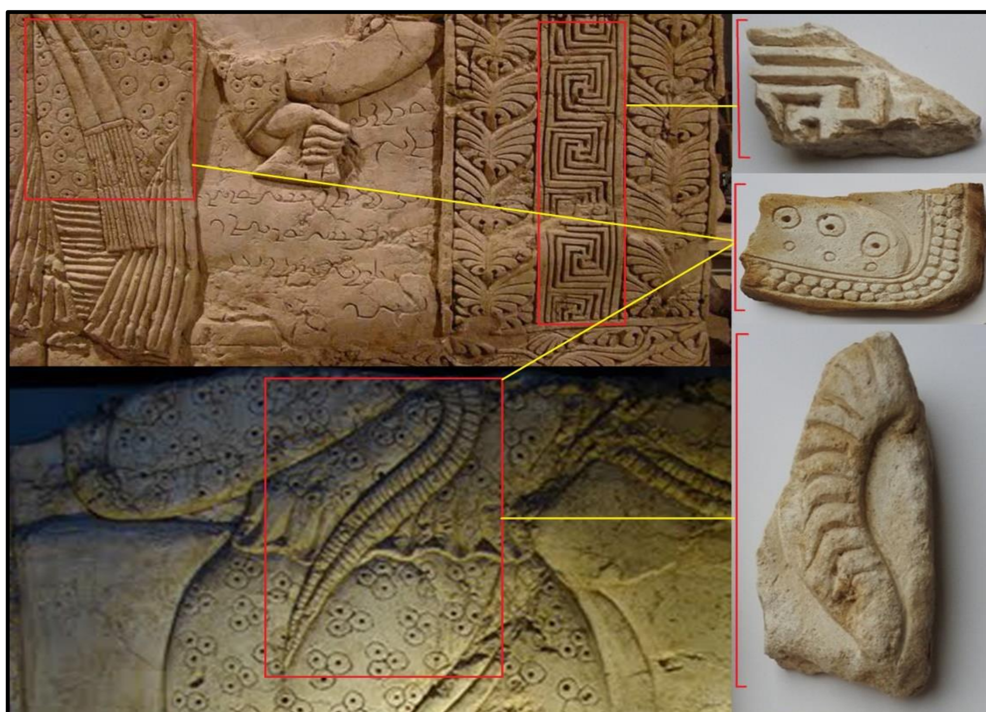


تصویر ۷: تپه‌های اولیاء. نمای عمومی. بقایای معماری با خشت‌های دوران تاریخی. بخش چاپشلو درگز (مأخذ: نگارندگان)

نمونه دیگر از این دست محوطه‌ها به نام «تپه شیلگان» موسوم است که در میان زمین‌های زراعی روستای شیلگان از توابع بخش لطف‌آباد، در مجاورت مرز امروزی ایران و ترکمنستان و درواقع در هسته کشاورزی بخش شمالی دشت درگز واقع شده است. این محوطه نیز از یک جفت تپه تقریباً مربع شکل که هرکدام ابعادی در حدود ۷۰ متر دارند تشکیل‌شده که تپه شرقی بر روی خط مرزی قرار گرفته و تپه غربی در فاصله حدود ۱۲۰ متری آن و در داخل مرزهای امروزی ایران واقع شده است. بر روی تپه شرقی که ارتفاع بیش‌تری دارد علاوه بر شواهد سطحی دوره ساسانی قطعات سفال‌های دوره اسلامی نیز به‌وفور مشاهده می‌شود، اما در تپه غربی با ارتفاعی در حدود ۵ متر نسبت به زمین‌های اطراف، شواهد سطحی صرفاً نشان‌گر آثار دوره ساسانی است. تپه غربی در اثر فعالیت‌های کشاورزی به‌شدت آسیب‌دیده، اما همین آسیب‌ها منجر به نمایان شدن بخش‌هایی از معماری تپه با دیوارهای اندود شده با گچ و مقادیر معتنابهی قطعات گچبری با نقش‌مایه‌های قابل‌مقایسه با بندیان و سایر گچبری‌های دوره ساسانی شده است (تصویر ۸) که در سطح محوطه پراکنده‌اند (صدرایی، ۱۳۹۵: ۴-۳؛ قائم‌پناه، ۱۳۹۸: ۱۱۰). نقش‌مایه‌ها، نوع تکنیک و کیفیت قطعات گچبری یافت شده از تپه شیگان کاملاً مشابه گچبری‌های برجا مانده از بندیان است و چه‌بسا حتی توسط یک هنرمند اجرا شده باشند (تصویر ۹). فرم و اندازه تپه‌های شیلگان و کیفیت شواهد سطحی یافت شده در آن، اهمیت پاپای این محوطه با محوطه بندیان و هم‌طراز بودن جایگاه شخصیت‌های ساکن در این دو محوطه را به‌خوبی آشکار می‌سازد.



تصویر ۸: تپه‌های شیلگان. نمای عمومی. بقایای معماری با اندود گچ. قطعات گچبری. بخش لطف‌آباد درگز (مأخذ: نگارندگان)



تصویر ۹: مقایسه نقش‌مایه قطعات گچبری تپه شیلگان با گچبری‌های بندیان (مأخذ: نگارندگان)

«کال‌کلیسا» محوطه دیگری است که از لحاظ ابعاد و فرم ساختاری به‌صورت سازه معماری چهارگوش، جفت بودن تپه‌ها، محل قرارگیری در یکی از هسته‌های کشاورزی (بخش نوخندان) و کیفیت و کمیت شواهد سطحی و بقایای معماری مربوط به دوره ساسانی قابل‌مقایسه با نمونه‌های یادشده است. در این محوطه علاوه بر موارد یادشده جایگاه قرارگیری خمره‌های ذخیره‌سازی و قطعات ظروف مفرغی و شیشه‌ای نیز قابل‌مشاهده است (تصویر ۱۰). هرچند در یافته‌های سطحی این محوطه در طی بررسی آثار تزیینات همچون گچبری به دست نیامد، اما با توجه به سایر ویژگی‌های یادشده، در نظر داشتن محوطه مذکور به‌عنوان استقرارگاهی هم‌طراز با محوطه‌های پیشین و به‌عنوان فئودال‌نشین دیگری در دشت درگز چندان دور از ذهن به نظر نمی‌رسد.



تصویر ۱۰: تپه‌های کال کلیسا. نمای عمومی؛ جایگاه خمره‌های ذخیره‌سازی. بخش نوخندان درگز (مأخذ: نگارندگان)

موضوع دیگری که انتساب این‌دست محوطه‌ها به دهقانان یا فئودال‌های درجه دو را مورد تأیید قرار می‌دهد عدم وجود برج و بارو و استحکامات قابل‌شناسایی در محوطه‌های یادشده است؛ حتی در کاوش گسترده بندیان نیز هیچ‌گونه شواهدی از وجود استحکامات دفاعی مشاهده نمی‌شود و این امر عامل دیگری است که دلیل ساخت آن به‌عنوان یادمان و نشانی از فتح و پیروزی بهرام پنجم بر هپتالیان را زیر سؤال می‌برد؛ چراکه در منطقه تازه مفتوحه که هر آن احتمال هجوم مجدد هیاطله برای بازپس‌گیری آن بوده و به‌طورکلی مورد نزاع سیاسی بین ساسانیان و هپتالیان بوده است، ساخت مجموعه‌ای به‌عنوان دستکرد و یادمان این پیروزی بدون هرگونه استحکامات دفاعی به‌کلی غیرمعقول به نظر می‌رسد. این موضوع مؤید آن است که محوطه‌های مورد اشاره باید محل سکونت شخصیت‌هایی غیرسیاسی و نه‌چندان بلندپایه باشند که نیاز چندانی به محافظت شدید از خود احساس نمی‌کرده‌اند.

لازم به ذکر است که نمونه‌های دیگری از این دست از محوطه‌ها که با توجه به فرم تپه می‌توان آن‌ها را به‌صورت مجموعه‌ای یکپارچه از آثار معماری و احتمالاً متعلق به دوره ساسانی دانست در میان هسته‌های کشاورزی مذکور وجود دارند که شاید بتوان آن‌ها را نیز قابل قیاس با محوطه‌های مطروحه در نوشتار حاضر در نظر گرفت، اما با توجه به عدم وجود شواهد سطحی کافی از ارائه آن‌ها در این نوشتار صرف‌نظر شده است. درهرحال اظهارنظر قطعی درباره هریک از محوطه‌های مذکور نیازمند انجام مطالعات دقیق‌تری ازجمله گمانه‌زنی‌ها و کاوش‌های باستان‌شناختی است و چه‌بسا در آینده با انجام کاوش‌های گسترده در این محوطه‌ها بتوان مجموعه‌های ارزشمند دیگری همچون بندیان را کشف نمود.

نتیجه‌گیری

محیط بسته دشت درگز و دور افتادن این منطقه از مسیرهای ارتباطی اصلی، امکان ایجاد و توسعه شهرهای بزرگی از آن‌گونه که غالباً در دوره ساسانی شاهد آن هستیم را فراهم نمی‌آورد. از سوی دیگر با توجه به وجود شهرهای پر اهمیتی همچون مرو و نیشابور که عملکرد سیاسی-اداری را در این حوزه بر عهده داشتند، احتمالاً نیازی به ایجاد شهر بزرگ

دیگری با این عملکرد در این منطقه احساس نمی‌شده است، اما شرایط بسیار مساعد طبیعی و به‌ویژه برخورداری از رودهای دائمی با آب فراوان و خاک حاصلخیزی که از آبرفت این رودها تشکیل‌شده، محیط بسیار مناسبی را برای انجام فعالیت‌های کشاورزی (منبع اصلی تولید و درآمد ساسانیان) در اینجا فراهم آورده است. بر همین اساس نیاز به وجود افرادی که به کشت و آبادانی این منطقه مشغول باشند، وجود داشته است و چه‌بسا در اقطاعاتی که از سوی پادشاه به افراد طبقه آزادان داده می‌شد، زمین‌های این منطقه نیز از مالکیت دولتی و اشراف بزرگ منطقه‌ای خارج و در اختیار تعدادی از آزادان قرار گرفته باشد؛ همان گروهی که طبقه دهقانان را ایجاد و در ادامه و با قدرت‌یابی در نیمه دوم عصر ساسانی، به‌نظام فئودالی موجود در آن زمان شکل داده و پشتیبانان اصلی دستگاه حکومتی و پادشاه شدند. این دهقانان از اواسط دوره ساسانی به‌عنوان یک قشر خرده-مالک اشرافی ظاهر می‌شوند که معمولاً در دهکده‌هایی که مالک آن هستند و غالباً در خانه‌ای اربابی یا یک دژ سکونت داشتند، اما وسعت اراضی و املاک آنان بسیار کمتر از اراضی اشراف زمین‌دار بزرگ بود و از این حیث، از اشراف و نجبای بزرگ متمایز می‌شدند. شواهد اداری محدود و تعداد کمِ گل‌مهرهای به‌دست‌آمده از بندیان و کیفیت نه-چندان مطلوب تنها مهر یافت شده در اینجا، در کنار شواهد دیگری همچون عدم وجود استحکامات دفاعی در این محوطه، نشان‌گر این است که نباید شخصیت مستقر در بندیان را فراتر از یک فئودال درجه دوم دانست. نمونه‌های دیگری ازاین‌دست از محوطه‌های ساسانی حداقل در سه‌نقطه دیگر در دشت درگز قابل‌شناسایی هستند که از لحاظ کیفیت آثار نسبت به محوطه‌های هم‌دوره خود در سطح بالاتری قرار دارند. فرم و موقعیت فضایی این تپه‌ها به‌صورت مجموعه‌ای از آثار معماری یکپارچه و فشرده است که به‌طور مستقل از بافت‌های تاریخی هم‌دوره و پیرامونی-شان در میان یکی از هسته‌های کشاورزی این دشت واقع‌شده‌اند. با توجه به مطالب یادشده، این‌دست از استقرارها را می‌توان به‌عنوان محوطه‌های هم‌رتبه با بندیان و احتمالاً محل سکونت فئودال‌های پایین مرتبه دوره ساسانی یا همان دهقانان دانست و چنان‌که اشاره شد به اعتقاد بلینتسکی نیز پیش از فتوحات اعراب، تعداد بسیاری از این دست محوطه‌ها در تمامی آسیای مرکزی وجود داشت که هرچند از نظر طرح و نقشه تفاوت‌هایی برحسب محل در آن‌ها دیده می‌شود، اما همهٔ این قصرهای ارباب‌های روستایی، از یک شکل کلی و یکسان برخوردار بوده‌اند. نکته حائز اهمیت در این باره این است که تقریباً تمام اطلاعات ما از نظام فئودالی این عصر برگرفته از متون تاریخی و حقوقی است و شواهد باستان‌شناسی اندکی در این زمینه در دست داریم. شاید بتوان دلیل اصلی این امر را قرارگیری کانون توجه کاوش‌های باستان‌شناختی بر شهرهای ساسانی، کاخ‌های پادشاهان و آتشکده‌های این دوره و بی‌توجهی کاوشگران نسبت به تک محوطه‌های کوچک‌تر مربوط به این عصر دانست. بر این اساس، تنها از طریق توجه به نتایج و یافته‌های بررسی‌های میدانی ممکن است بتوان شواهد فئودالیسم ساسانی را شناسایی نمود و چنان‌که یاد شد، دشت درگز با توجه به ویژگی‌های محیطی و ژئوپلیتیکی آن، بستر بسیار مناسبی را برای مطالعه در این حیطه از تاریخ ساسانی فراهم آورده و محوطه‌های یادشده در پژوهش حاضر را می‌توان به-عنوان سندی برای تأیید این مدعا مطرح نمود.

فهرست منابع

۱. آلتهایم، فرانس؛ و روت استیل. (۱۳۸۲). ***تاریخ اقتصاد دولت ساسانی***. ترجمه هوشنگ صادقی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

۲. بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ. (۱۳۷۹). ***گزارش سفر باستان‌شناسی به آسیای مرکزی***. ترجمه مریم جبه‌داری. تهران: فرهنگ اسلامی.

۳. باقی‌زاده، سعید. (۱۳۹۱). «بررسی و مطالعه الگوهای پراکنش پیش از تاریخ دشت درگز از دوران نوسنگی تا پایان عصر آهن IV». ***پایان‌نامه کارشناسی ارشد***. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.

۴. بختیاری شهری، محمود. (۱۳۷۵). ***گزارش مقدماتی بررسی و شناسایی آثار باستانی شهرستان درگز***. آرشیو سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری، پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).

۵. بشاش‌کنزق، رسول. (۱۳۷۶). «قرائت کتیبه‌های بندیان درگز؛ دستگرد یزدشاپوران». ***گزارش‌های باستان‌شناسی ۱***.

تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری.
۶. بلینتسکی، الکساندر. (۱۳۷۱). ***خراسان و ماوراءالنهر (آسیای میانه)***. ترجمه پرویز ورجاوند. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۷. پیگولوسکایا، نینا ویکتورونا. (۱۳۷۲). ***شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان***. ترجمه عنایت‌الله رضا. تهران: علمی و فرهنگی.
۸. رهبر، مهدی. (۱۳۷۶). «کاوش‌های باستان‌شناسی بندیان درگز». ***گزارش‌های باستان‌شناسی ۱***. تهران: سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری.
۹. رهبر، مهدی. (۱۳۸۱). ***گزارش هشتمین فصل کاوش‌های باستان‌شناسی بندیان***. آرشیو سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری، پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).
۱۰. رهبر، مهدی. (۱۳۸۳). ***گزارش دهمین فصل کاوش‌های باستان‌شناسی بندیان***. آرشیو سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری، پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).
۱۱. رهبر، مهدی. (۱۳۹۰). «آتشکده بندیان درگز؛ یک‌بار دیگر». ***پژوهش‌های باستان‌شناسی مدرس***. (شماره ۵-۴)، ۱۷۷-۱۶۷.
۱۲. ژینیو، فیلیپ. (۱۳۹۰). «بازنگری محوطه بندیان». ترجمه اصغر کریمی. ***پژوهش‌های باستان‌شناسی مدرس***. (شماره ۵-۴)، ۱۶۶-۱۶۰.
۱۳. شیپمان، کلاوس. (۱۳۸۴). ***مبانی تاریخ ساسانیان***. ترجمه کیکاوس جهانداری. تهران: فرزان روز.
۱۴. شیخ، محمد. (۱۳۹۳). «بررسی سیستماتیک یاریم تپه درگز». ***پایان‌نامه کارشناسی ارشد***. زاهدان: دانشگاه سیستان و بلوچستان.
۱۵. صدرایی، علی. (۱۳۹۵). **پرونده ثبتی *«تپه شیلگان درگز»* در فهرست آثار ملی**. آرشیو سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری (منتشر نشده).
۱۶. طاووسی، محمود؛ و علی‌اصغر میرزایی. (۱۳۸۳). «دهقانان در دوران انتقال». ***مطالعات ایرانی***. (شماره ٦): ۸۰-۴۷.
۱۷. طغرایی، محمود؛ و نورالدین مهدی قائم‌پناه. (۱۳۹۸الف). **پرونده ثبتی *«مهر (انگشتری)-بندیان درگز»* در فهرست آثار ملی**. آرشیو سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری (منتشر نشده).
۱۸. طغرایی، محمود؛ و نورالدین مهدی قائم‌پناه. (۱۳۹۸ب). **پرونده ثبتی *«گل‌مهر روزبه-بندیان درگز»* در فهرست آثار ملی**. آرشیو سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری (منتشر نشده).
۱۹. طلایی، حسن. (۱۳۹۳). ***مهر در ایران از آغاز تا صدر اسلام***. تهران: سمت.
۲۰. فلاح‌مهنه، مهدی. (۱۳۹۴). «مطالعه و تحلیل باستان-شناسی استقرارهای دوره اشکانی دشت درگز». ***پایان‌نامه دکتری***. همدان: دانشگاه بوعلی سینا.
۲۱. فلاح‌مهنه، مهدی؛ و یعقوب محمدی‌فر. (۱۳۹۵). «اپه-ورستیسنه/دارا؛ شهری پارتی در ایالت اپه‌ورک‌تیکنه». ***چهارمین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران***. مشهد: موزه بزرگ خراسان.
۲۲. قائم‌پناه، نورالدین مهدی. (۱۳۹۸). ***گزارش بررسی شناسایی باستان‌شناسی محوطه‌های ساسانی دشت درگز***. آرشیو سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری، پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).
۲۳. کریستن‌سن، آرتور امانوئل. (۱۳٦۸). ***ایران در زمان ساسانیان: تاریخ ایران ساسانی تا حمله عرب و وضع دولت و ملت در زمان ساسانیان***. ترجمه رشید یاسمی. تهران: دنیای کتاب.
۲۴. کولسنیکف، الی ایوانویچ. (۱۳۸۹). ***ایران در آستانه سقوط ساسانیان***. ترجمه محمدرفیق یحیایی. تهران: کندوکاو.
۲۵. کهل، فیلیپ؛ و دنیس هسکل. (۱۳۷۸). «بررسی باستان-شناختی دشت درگز». ترجمه قدیر افروند. ***خراسان پژوهی***. (شماره ۳)، ۳۲-۱۷.
۲٦. گاراژیان، عمران (۱۳۷۷). «بررسی باستان‌شناختی محل-های پیش از تاریخی حاشیه رودخانه درونگر واقع در شمال شرق استان خراسان». ***پایان‌نامه کارشناسی ارشد***. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
۲۷. مشکور، محمدجواد. (۱۳۴۹). «روزهای خوش مسیحیان در ایران باستان». ***مجله انجمن فرهنگ ایران باستان***. (شماره ۲)، ٦۷-٥٦.
۲۸. نامی، حسن. (۱۳۹۵). «بررسی باستان‌شناسی محوطه-های اشکانی دشت درگز با تکیه‌بر نتایج کاوش شهرتپه چاپشلو». ***پایان‌نامه دکتری***. تهران: دانشگاه تهران.

۲۹. نامی، حسن؛ و همکاران. (۱۳۹٦). «تحلیل و گاهنگاری پیشنهادی شهر اشکانی "شهرتپه" چاپشلو در شهرستان درگز، شمال‌شرق ایران». ***پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران***. (شماره ۱۳)، ۱٤۲-۱۲۳.

۳۰. نامی، حسن؛ و سید مهدی موسوی‌نیا. (۱۳۹۸). «سازمان فضایی شهر اشکانی شهرتپه، درگز، شمال شرق ایران». ***پژوهشنامه خراسان بزرگ***. (شماره ۳۴)، ۱۴-۱.

۳۱. نولدکه، تئودور. (۱۳۷۸). ***تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان***. ترجمه عباس زریاب. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

32. Azarnoush, Massoud. (1994). ***The Sasanian Manor House at HajiAbad, Iran***. Firenze: Le Lettere.

33. Frankfort, Henri. (1924). ***Studies of the Early Pottery of the Near East***. London: Royal Anthropological Institute of Great Britain and Ireland.

34. Kohl, Philip. L.; & Dennis. L. Heskel. (1980). "Archaeological Reconnaissance in the Darreh Gaz Plain: A Short Report". ***Iran***. Vol. XVIII (18): 160-172.

35. Rhabar, Mehdi. (1998). "Decouverte d'un Monnument d'epoque Sassanide a Bandian, Dargaz (Nord Khorassan)". ***Studia Iranica***. (Tome 27, Fascicule 2): 213-250.

36. Rhabar, Mehdi. (2004). "Le Monument Sassanide de Bandian, Dargaz: Un Temple du feu D'Apres Les Dernieres Decouvertes 1996-98". ***Studia Iranica***. (Tome 33, Fascicule *1*): 7-31.